**: A. Fegnieche (1867 - 1951) هنرمندان بزرگ جهان: آدلف فنیش**

**ش، ا**

آدلف فنیش نقاش هنرمند مجارستانی در سال 1867 تولد یافت.در این زمان،یعنی هجده‏ سال پس از شکست مجارستان در جنگی که برای وصول باستقلال خود بدان تن در داده بود،بتدریج‏ فشار حکومت غاصب اتریش بوانسته بود تا آن اندازه مقاومت مردم را در هم بشکند که طبقهء حاکمه‏ بتواند در راه هدف خود نخستین قدم نفع‏طلبانه را بردارد...بطور خلاصه دوره‏ئی که«فن‏یش» در آن زیست و کار کرد،دورهء حکومت دروغ و ریا بود.و با دانستن این نکته میتوان اظهار کرد که‏ فی الواقع همین حقیقت زمان است که«فن‏یش»در آثار خود تشریح کرده است.

فن‏یش پس از اتمام دورهء دبیرستان،بتحصیل در رشتهء حقوق پرداخت لیکن در خود هیچگونه‏ علاقه‏ئی بقوانین خشک و مواد آن نیافت.پس از بپایان رساندن دانشگاه،آدلف فن یش در مدرسهء نقاشی بوداپست ثبت نام کرد و از 1884 تا 1887 در آن مدرسهء تحت تعلیمات«برتالان‏ سه‏کی»اصول این هنر را فرا گرفت.پس از آن به«ویمار»رفت و دوره‏های مدرسه نقاشی«ماکس‏ ته‏دی»را طی کرد.از آنجا بپاریس سفر کرد و نام خود را در«آکادمی ژولین»نوشت.بسال‏ 1892مجددا به«ویمار»برگشت و دو سال دسگر در آنجا کار کرد.در مراجعت بمجارستان فن یش‏ بشاگردی«گیولا بنتسور»درآمد.این شخص نه تنها در مجامع دولتی یک هنرمند برجسته بشمار میرفت،بلکه واقعا استادی بود که بصورتی درخشان بتکنیک هنر خود وارد بود...فن یش در حدود ده سال با شوق و علاقهء عجیب با این استادکار کرد و ضمنا بمطالعه در آثار استادان عهد رنسانس‏ پرداخت...

در 1894 در تالار هنر بوداپست نمایشگاهی از آثار خود ترتنی داد که در میان آنها بخصوص‏ دو تابلو:«چهره یک دهقان»و«پدربزرگ»اهمیت بسیار یافت.این دو تابلو که در «ویمار»تهیه گردیده بطرز مکتب آلمانی و بشیوهء ناتورالیسم نقاشی شده است.سال بعد یکی از تابلوهای او بنام«برگوئی»جائزهء انجمن هنرمندان را ربود و همین تابلو بوسیلهء دولت خریداری‏ شد.در 1897 نیز تابلو بزرگی تهیه کرد که موفقیت بسیار عظیمی بدست آورد.

از این زمان ببعد فن‏یش دست بکار نقاشی کردن مردم عادی شد.هنوز آثار او از نوعی‏ دفورماسیون عاری نبود و رویهمرفته انعکاسی از مکتب آلمانی در آن مشاهده میشد.فن یش این دوره‏ را هم پشت سرنهاد و هنر خود را در ساختن تابلوهائی بکار برد که علاقهء به بشریت از آنها هویداست.

در هنگامی که دهقانان مجار برای کسب حقوق خویش با شدت بسیار بمبارزه برخاسته بودند نخستین‏ تابلوی خود را از سری«زندگی مردم بینوا»در سالن بین المللی بهار بنمایش درآورد و سرو صدای بسیار براه انداخت که در روزنامه‏ها باعث مشاجراتی شد و سالها بطول انجامید.در 1905 آدلف فن یش نتیجهء ده سال زحمت مداوم خود را در سالن موزهء ملی بعرض نمایش گذاشت و منتقدان‏ و هنرمندان را باظهار عقیده برانگیخت.یکی از نویسندگان دربارهء او می‏گوید:

«آدلف فن یش بدنیای خاص خود،برنگها،سایه‏ها و شخصیت خود،مسلط است.ما حقیقت‏ زائیده از رنگهائی را که بینوائی و اندوه زاید الوصف خلق را می‏نمایاند مینگریم،درک میکنیم،و جز اینکه آنرا تحسین کنیم کاری از دستمان برنمی‏آید.چه قدرت بیانی:چه آرمونی...این هنرمند بزرگ دید عجیبی دارد.اما در هر حال او نیز قلب دارد زیرا رنگها،نوآنسها و کنتراستها،چنین‏ در نظر تجسم میدهند که بطرز شگفتی با ذوق و شخصیت نقاش هماهنگ‏اند...بگذار«آنهائیکه‏ نقاشی نمی‏شناسند»هرچه دلشان میخواهد بگویند اما من معتقدم که تین تابلوها تنها از خودشان‏ سخن میگویند.آثر آدلف فن یش بزرگتر از یک«بیان بدبختی»است بلکه در حقیقت باید گفت‏ یک تظاهر بشردوستی،یک نیکوکاری اجتماعیست...»

\*\*\* طی جنگهای بالکان در 1912 ادلف فنیش نیز بخدمت زیر پرچم فراخوانده شد.این جنگ‏ کشورگشائی انجراف عمیقی در زندگی هنری او بوجود آورد.هنرمندی که تا آن هنگام از مبارزهء هنری خود با فشارها و ناعدالتیها دمی فروزگذار نمیکرد،و با آگاهی تمام بر علیه جنگ می‏جنگید ناگهان بر اثر استدلالی که از تندی وحدت احساساتش سرچشمه گرفته بود باستنتاج ناصحیحی رسید و معتقد شد که هرگز مرهمی برای التیام زخم بی‏عدالتی‏های اجتماع وجود نمیتواند داشت.از آن‏ ببعد تابلوهای او بصورت شاهکارهائی درآمدند که عدم تعادل در کمپوزیسیون و صافی خطوط و رنگ‏آمیزی در آنها هویدا بود.بلافاصله جنگ 1914 بوجود آمد و بعد از این دوره فن یش یکسره‏ دست بنقاشی مضامین تو راه زد.

انقلاب 1918 آرزوهای خفته و گمشدهء هنری را بیدار کرد.یکسال بعد عضویت«کمیتهء اجرائیات هنرمندان مترقی»انتخاب گردید.در همین سال دولت جدید سری نقاشیهای او موسوم‏ به«زندگی مردم بینوا»را بصورت کارت‏پسال چاپ و نشر کرد.پس از آنکه حکومت 1918 درهم شکسته شد و دوران فشار و وحشت مجددا آغاز گردید،فن یش که امکان تحقق آرزوهای خود را دریافته بود تصمیم گرفت که در برابر تجدید فشار دشمنان مقاومت ورزد.مبارزهء پرنشیب و فراز انسان یا طبیعت است.اینجا تحلیل روابط انسان و طبیعت جانشین مطالعات روی روابط انسان و اجتماع میشود.

اگرچه در موضوع«زندگی مردم بینوا»هنرمند برخوردی صمیمی با بیان واقعیت داشت‏ و گریز درونی او بسوی نقاشیهای مضامین تورات ویرا از آن دور کرده و بشیوهء آبستره واداشته بود ولی‏ سادگی و لطافت مناظری را که بعدها کشید تنها میتوان با ترانه‏های عامیانهء بسیار قدیم مجارستان‏ مقایسه کرد.

آدلف فن یش در سالهای آخر عمر خود با تحقیر و توهینی که ارمغان فاشیسم بود مواجه گردید.

خطوطی در تابلوهای وی در این زمان دیده میشود که اغلب آنها را بکاریکاتور شبیه کرده است.

شرح تابلوها

از آدلف فن‏یش تابلوهائی بسیار نفیس بیادگار مانده.شرح سه تصویری که در این‏ شماره است:

پیرمرد(1897)

پرسوناژ که در حال نشسته نشان داده شده قسمت چپ تابلو را اشغال کرده و با نرمش بسیار بطرف راست خم شده است.دستها را صلیب کرده و روی زانوها قرار داده.سرش برهنه،موهای سر و سبیلش خاکستری و نگاهش انعکاس یک زندگی پر از محنت و شکنجه است.از خطوط بیضوی‏ چهره با روشنی از زمینهء البسه جدا میشود.نه گویای عصباتیت است و نه نشان دهنده سرزنش. انسان در او نوعی احساس پشیمانی میکند.این پیرمرد بینوا که در تمام عمر از او بهده‏کشی شده‏ است دیگر جز برای جالیزبانی بدرد هیچکار نمیخورد.

پوست‏کنندگان نخود(1906)

زیر خورشید ظهر.در یک سرای روستائی.سه نفر دور یک زنبیل بشسته‏اند.دوتا مسن‏تر یعنی پدر و مادر-طرف چپ نشسته‏اند و روبروی آنها دخترشان قرار گرفته است.روی دیوار سفید سایه‏های آبی و سفید بازی میکنند.قرمزی قسمت فوقانی بخاری از سقف قهوه‏ئی رنگ خانه‏ها گذشته‏ست و قرمزی دامن مادر و گلسرخ نیمتنهء دختر را تشدید میکند.

زن جوان روستائی(در حدود 1910)

حاصل رنگهای این تابلو کوچک بنفش و نقره‏ئی است.جلو یک دیوار خاکستری مایل‏ بآبی یک زن جوان روستائی با چهارقد نیم‏تنه دیده میشود.زن جوان کنار تصویری مقدس نشسته‏ است و دست خود را روی پشتی صندلی قرار داده و بدینطرز خستگی خود را بیان میکند.بلوزش‏ برنگ یاسمن است و چارقد سفیرش دور چهرهء روشن و چشمان درشتش را گرفته است.این زن جوان‏ و ملیح یکی از موضوعاتیست که هنرمند بوسیلهء آن خواسته ارزش زیبائی و نیروی حیاتی دهقانان را نشان دهد.